

کله وشکایت گشودند میگفتند ما از دست بعضی مامورین ولسوالی زحمت می بینیم. در حالیکه وقتی نشده که مالیات زمین خود را از موقع آن دیر تر تحویل کنیم. ما مای من که یک آدم مشهور قریه میباشد به پدرم یک قصه بیان کرد که بگفته های او از راستی هم تعجب کردم.

مامای من میگفت: یک سال قبل ارباب رسول برای شمول در کورس تحنیک از اربابی (قریه داری) استعفاء داد. وی چون گذاره بسیار خوبی کرده بود مردم از استعفای او ناراض بودند. او در تمام دوره قریه داری خویش با محسن خان که آدم خلیق و با فکری بود مشوره میکرد و با او همکاری داشت. گاهی هم که خود قریه دار به قریه نبود کارهای او را نیز محسن خان انجام میداد. لذا مردم قریه میخواستند بعد از رفتن ارباب رسول محسن خان را قریه دار سازند. محسن خان هم اینکار را قبول کرد ولی نفهمیدم چطور شد که یکدفعه تقریباً نیم مردم قریه از قریه داری محسن خان ناراضی شده و یکنفر دیگری را که محمود خان نام دارد به قریه داری برگزیدند. وقتی

و لسوال منطقه از موضوع اطلاع یافت برای دفع مخالفت هر دو نفر را که در میان مردم بسیار رسوخ داشتند به قریه داری قبول کرد. چون درین قریه دو نفر ارباب شدند بمخالفت این هر دو، مردم اهل قریه به رنج و زحمت مبتلا گردیدند حالا بمجره دیکه یک واقعه جزئی در قریه بشود از وابسته گان هر طرف که باشد فوراً کار به تشدد و مجادله میکشد و دروازه صلح و آشت بسته میگردد، و چون هر دو صاحب رسوخ هستند، یکی بدیگری تن نداده در تمام امور قریه مردم قریه به رنج و زحمت دچارند، از مهربانی هر کدام شان بیزارند زیرا یقین دارند ازین مهربانی بدشمنی و مخالفت ندیگر مبتلا شدی هستند.

در موضوع آب رسانی و آبیاری نیز بمشکلاتند و وابسته گان هر طرف از دستبرد قریه دار دیگر نا آرام و بیچاره اند.

معلم : فرزند انم ! آیا داستان ناصر را شنیدید؟  
این داستان بصورت واضح می فہاند کہ اقتدار دو نفر بر یک منطقه سبب برہم خوردن نظام آن میشود؟ آیا چنین نیست؟  
شاگردان : بلی ماہم چنین فہمیدیم. و علاوئاً این مطلب

صرب المثل های عامیانه نیز دارد که میگویند « کد بانو که دو شدخانه ناروب شد ».

معلم : آیا شما شامگاهان به غروب خورشید ملتفت شده اید؟ شفق سرخ بر کناره آسمان نمایان میشود و تاریکی کم کم از افق مشرق بالا شده برای مدت تقریباً یکساعت تمام آسمان را فرا میگیرد، پس از آن ماه تابان و ستارگان درخشان پدیدار میشوند و هر کدام سیر منظم و حرکت عادی دارند. ماه در شب اول نو شدن خویش مانند یک قوس نازک درخشان دیده میشود ، سپس تا چهارده شب بزرگ میشود و باز تا چهارده شب دیگر خورد شده به حال اولی خویش باز گردیده و یکی دوشب بکلی نا پدید میشود و نگاه مانند ماه گذشته بهمان حجم و کیفیت از جانب مغرب طلوع میکند .

آیا شده باشد ماه در شب اول گرد باشد و در شب های ۱۳ ، ۱۴ و ۱۵ خورد شده باشد ؟ و آیا دیده باشید یکروزی خورشید از جانب مغرب طلوع کند ؟ و یا مثلاً پروین بهمان رفتار عادی خویش تغییری برده ؟

باز یک موضوع دیگر : توپ والی بال را که شما هر

روز با آن بازی میکنید وقتی جانب بالا پرتاب شد می رود تا که قوت مصرف شده بالای آن خلاص شود ، همینکه قوه مصرف شده خلاص شد زمین آنرا با قوه جاذبه خود دوباره بسوی سرزمی کشالذوقتی شده باشد بدون اینکه شما آنرا به بالا بیندازید خود بخود بطرف بالا برود ؟

مثال دیگر : سنگ را در آب بیندازید به قعر آب می رود ، تخته چوبین را در آب بیاندازید به بالای آب ایستاده میشود ، آیا شده باشد که گاهی سنگ بروی آب با یستد و یا تخته چوب به قعر آب فرو رود ؟

شاگردان : نه هرگز نه ! مادر حیات خویش ندیده ایم سنگ بروی آب با یستد و ندیده ایم تخته چوب بداخل آب فرو رود و نه هم توپ و یا سنگ بدون اینکه آنرا بالا بیاندازیم جانب بالای سرما حرکت آ کند .

معلم : بطور این نظام شمی یعنی نکامی که زمین ماجزه آنست از روزیکه به این آفریده شده است به همین شکل خود فعالیت کرده و تا هنگامیکه خداوند به همین شکل به فعالیت خود وام و ادنی است .  
شود ، و اختلافی در آن پیدا نمی گردد . شما وقتی در یک قریه کوچک دو قریه دار تعین شده قصه اختلاف و بی نظمی

آنها شنیدید. آیا در این زمین با اینهمه همه تنظیم و برابری امکان دارد دو کل اختیار وجود داشته باشد و نظام آن این چنین باقی ماند ؟

شاگردان : واقعاً خیلی عجیب است ! هیچ امکان ندارد درین نظام و برابری عجیب شب و روز دو نفر آمر باشد . زیرا اگر عیاذاً با الله دو خدا باشد راستیکه کار مشکل میشود . مثلاً یک نفر میگوید روز های تموز ۱۵ ساعت باشد یکی دیگر میخواهد روز های تموز ۸ ساعت باشد هر کدام که غالب شد یکی دیگر از خدای نعوذ بالله باید معزول باشد و اگر هر دو در قدرت مساوی باشند، آنگاه باید هیچ روزی بمیان نیاید . مانند اینکه ۲ نفر معمار در یک عمارت کار کنند یکی بگوید باید اطاق پذیرایی این عمارت ۱۲ - ۴ متر باشد و دیگری بگوید ۱۰ در ۹ متر باشد . هر کدام که کار شان مطابق میل او شد نظر آن دیگر از بین رفت و اگر هر دو مساوی القدرت باشند کار عمارت معطل میگردد .

معلم : بلی همین منظمیت و برابری نظام شب و روز واضح میسازد باید خداوند جل جلا له هیچ شریک نداشته

باشد و ما که به یکتایی خدا تا اکنون عقیده داشتیم بعد ازین از روی عقل نیز باید در جهان یک خدا باشد و هیچ شریک نداشته باشد. اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له. شهادت میدهم براینکه معبود بر حق یکی است و هیچ شریک ندارد.

اینست عقیده حقیقی اسلامی ما. بحث را به همینجا خاتمه میدهم. هفته آینده با حبیب گفتگو خواهیم کرد. حبیب: معلم صاحب! برای مذاکره و صحبت حقیقتاً پروگرام خوبی تعیین شده و ما بسیار ازین مذاکرات فائده میگیریم. ولی آیا می توانیم بفهمیم که اصلاً خدا شناسی و پیروی اسلام در دنیای ما چه فائده خواهد داشت؟

معلم: باین سوال مرا قدری دچار نا راحتی کردی. این سوال تواز درجه فهم و قدرت ذهنی تو بالا تر است ولی باز هم کوشش میکنم تا جائیکه بتوانم این موضوع را بتو مدلل سازم.

فرزندانم: یک موجود متفکر و صاحب قدرت عقلی وقتی کار عجیب و فوق العاده ای را به بیند تا به حقیقت آن پی

نبرد بفکر و اضطراب است و تا به سرآن اطلاع نیابد از  
 کوشش دست بردار نمی شود . لذا برای انسان مشکل  
 ترین چیز ها درین دنیا فهمیدن حقیقت موضوع جهان بزرگ  
 و رنگها و نیرنگهای آن میباشد ، ما و شما قبلاً نظری به  
 آفرینش جهان و گردش ماه و ستاره گان کردیم . وقتی انسان  
 این جهان بزرگ خلقت را به خالق نسبت دهد که او  
 مقتدر و با حکمت و دانا است قلباً و روحاً آرام و آسوده  
 خاطر میشود و دین اسلام نیز این موضوع یعنی نسبت  
 خلقت عالم را به خالق همه چیز و کس بحیث اولین قضیه  
 و اولین موضوع قرار داده است .

باز مادر مفردات این احکام داخل میشویم . دین  
 اسلام که از اولین روز خلقت جهان به این کره خاکی فرود  
 آمده است . درین دین مقدس ، امور و مصالح اجتماعی  
 حفاظه میشود و حقوق افراد در آن بتمام مغنی معشون ساخته شده است  
 ما در هر جامعه ای که زندگی میکنیم . به حفظ امور فردی  
 و اجتماعی باید متوجه باشیم . تا هموگان ما راحت باشند و  
 خود ما نیز که افراد همان جامعه هستیم ، آرام و مسعود  
 باشیم .

دین مقدس اسلام که بوحی آسمانی از طرف خدای بزرگ جل جلاله به حضرت محمد (ص) نازل شده است ما را به کارهای خوب امر میکند که از آن جمله ادای نماز است. نماز که در هر شب و روز پنج دفعه در مسجد محله ما بالا شتراک ادا میشود ما را از حالات همسایه های ما با خبر میسازد. و در هر هفته یکدفعه به اجتماع بزرگتری برای ادای نماز جمعه حاضر شده به امور مورد نیاز توسط خطبه راهنمایی میشویم. و در هر سالی دو دفعه تمام مردم مناطق بزرگتر به ادای نماز عید حاضر شده و باهم دیدن کرده و از حالات یکدیگر اطلاع حاصل می نمائیم.

علاوتماً شخصیکه برای ادای نماز صبح زود از خواب می خیزد به اول وقت بوظایف و کارهای روزانه شروع کرده فائده بیشتر از کار خویش میگیرد که گفته اند: «دنیا از آن چابکان و سحر خیزان است» و هم این امر که صبح وقت از خواب بیدار شویم سبب وقت خواب شدن گردیده و ازین راه به صحت نیز مفید ثابت میگردد.

همچنین روزه گرفتن ما را به خوراک های عادی روزانه ما قانع ساخته و بعد از اینکه یکماه کامل بروزه از خوردن غذا امتناع میورزیم میدانیم هر نوع نانی که باشد و بدست بیاید برای دفع گرسنگی خوب و قابل رضایت است ای سیر ترانان جوین خوش ننماید معشوق منست آنکه بنزدیک تو زشت است از طرف دیگر اینکار تمام بدن را یک دفعه تصفیه کرده برای استفاده بیشتر غذا و انتظام دستگاه های داخلی بدن آماده میسازد .

همچنین ادای حج در تمام مدت عمر یک یا چند دفعه ما را موقع میدهد از احوال برادران مسلمان ما در هر نقطه زمین با خبری و سازد و ، در یک مجلس بزرگ اسلامی که همه ساله در سر زمین مکه معظمه صورت میگیرد برای استفاده امور زندگی شمولیت و رزیم همچنین دادن زکوات و صدقات محبت را بین مردم زیاد کرده فقرا را به اغنیا مهربان تر و اغنیا را به فقرا نزدیک تر میسازد . خود داری از کار های بد مانند دروغ گوئی غیبت اعمال نا شروع دیگر ، خوردن مال دیگران خود داری از این کار ها ما را به رفاهیت و راحت بیشتر می رساند . به همین اساس گفته می توانیم کسیکه به دین اسلام

پابندی دارد ، در حقیقت به امور دنیائی خویش نیز از هر لحاظ کامیاب و فایق است .

خداوند جل جلاله برای مائوسط حضرت رسول(ص) قرآن مجید را فرستاده که همه ما مسلمانها به آن ایمان داریم ، این کتاب مقدس مارا به خیر خواهی امر میکند ، به امور خوب تشویق میکند و از کارهای بد باز میدارد .

دین مقدس اسلام میگوید : ای مسلمانها ! دروغ نگوئید غیبت نکنید کارهای فحش و شرم آور ننمائید ، به ناموس کسان چشم ندوزید ، به مادر و پدر خود مهربان و مطیع باشید به علما و استادها احترام داشته باشید ، برای تهیه رزق حلال زحمت کشید . وقتی از کسی قرض میگیرید و یا بکسی قرض میدهید آنرا یاد داشت کنید ، مال خود را که از حاجت اصلی شما زیاد است ، زکوات بدهید ، به مردم خیر را بگوئید و آنها را بکارهای نیک امر کنید و از کارهای بد باز دارید ، با مسلمانها مهربان باشید و آنها را در اوقات معینه و مخصوصا در حالیکه مریض هستند ملاقات کنید از احوال همسایه گان ، اقوام و دوستان خویش با خبری داشته

از نشرات شورى عا ثقا فنى جهاد افغانستان



# صحبت استاد باشاگردان



۱۳

دانستنی ها

مؤلف : محمد صدیق راشد سلجوقی

و به اندازه قدرت خویش به آنها معاونت نمائید، ظلم نکنید مال مردم را مخورید رشوت ندهید و نستانید، سود نخورید، شراب نیاشامید، قمار نزنید، اگر بشما مصیبتی و یا غمی می رسد صبر کنید، خدا و رسول و آمرین خود را اطاعت داشته باشید، نصایح نیکو را به همگان رسانده و هم از نصایح دیگران استفاده کنید و حرف کلان ها و محترم های خود را بجان و دل بشنوید و اطاعت کنید. سفر کنید تا احوال کسان و انسانها را بدانید، تجارت کنید و از آن راه بدیگران و خود فائده برسائید. علم بیا موزید و در راه تحصیل اگر سفرهای بسیار دور دستی را هم ایجاب می کند خود داری نورزید. فرزندان خویش را بعلوم زمان خویش آگاه بسیازید، زیرا آنها در زمانی بعد از زمان شما زندگی خواهند کرد. به مهمان خویش چه مسلمان باشد وجه کافر، احترام و مهربانی نمائید. بخانه مردم تا اجازه نمی نشوید داخل و اگر بشما اجازه ندادند پسر بگردید بدون اینکه آرزو خاطر باشید. در مجلسی که حاضر میشوید به جائیکه فارغ میباشد بنشینند و بامید این نباشید که جای بلند را بشما

واگذار شوند. بین دو نفر بدون اجازه شان ننشینید، با دهانی پاک و لباسی پاک و جانی پاک و خوش بوی به محافل اشتراک نماییده کسی را بحرف درشت خویش میازارید شنیدن حرف ها را نیز بمانند حرف زدن یاد بگیرید و جلو حرف مردم را نگیرید، حرف خود را شمرده و واضح بگوئید. در مجلس که کسی داخل میشود برای جای دادن او فراخی کنید و او را بخوشروی جای دهید. وقتی بشما تحیت و سلامی گفته میشود شما تحیت و سلام گرم ترو هر محبت تری باو بنمائید و یا اقلاً بمثل آن او را تحیت و سلام بگوئید. از حیات خویش دفاع کنید و بمقابل دشمن ها وسایل دفاع را فراهم سازید. از آهن که در آن قدرت بزرگی نهاده شده است استفاده بنمائید. حیوانات را عذاب مکنید. وقت خود را ضایع نسازید. به خلقت آسمانها و زمین و کشتی های که بر آب می روند و برای انسانها فائده زیاد می رسانند وهم بخلقت رنگهای مختلف فکر کنید. بحق بهبودی دین و دنیای خود دعا نمائید. حقوق همگان را بدانید و برای خود، اهل بیت خود و اولاد خود مفید باشید. این ها و امثال آن همه نصایحی

است که علاوه بر فوائد اخروی در دنیا نیز خیلی ها سودمند میباشد . شما باید این نصایح را فراموش نکنید و در همه حال خدای خویش را حاضر و ناظر خود دانسته و امرش را اطاعت و از نواهی او خود داری ورزید .

ما در اینجا صحبت را خاتمه میدهم . هفته آینده با شمس مذاکره خواهیم کرد .

شمس : از هفته گذشته که در مورد دین اسلام مقدس گفته های شما را شنیدم خیلی خوش شدم و سبب اعتقاد راسخ من گردید ولی یک چیز پیش نظرم نا معلوم ماند : چون خدای خالق عالم آنقدر بما مهربان است پس حکمت این ام چیست که مردم مال دیگران را میخورند ، و به آنها ظلم میکنند و در دنیا . هیچ جزائی نمی بینند و می بینیم ظالم و مظلوم هر دومی میرند و تا آخرین لحظات حیات آن ظالم برacht و ثروت و عزت بسر می برد و آن مظلوم با نهایت خواری و ذلت و بیچارگی زندگی خویش را بدرود میگوید .

محسن : معلم صاحب! درین روزها واقعه خیلی ناگوار و عجیبی درباره یک دوست خود شنیدم که لازم می دانم عرض شود .

درین روزهای آخر که ازان نیزشش ماه میشود این دوست مرا  
 کاکا یش از خانه خویش بیرون کرده بود ، روزی  
 همان طفل غریب را که تازه جوان شده بود و ادعای حقوق  
 و تصرف اموال ارثی پدری خویش را کرد ، روزی کاکایش  
 بنام اینکه - حقوقش را می پردازد ، بخانه خویش  
 برد و بعد ازان به مردم اطراف و نزدیکان خویش گفت  
 که من او را به تمام حقوقش رساندم و پول نقدی را که  
 بدست آورد برای تجارت باخود به فلان منطقه برده است ،  
 آن خوارسال از خورخویش و نزدیک مهربان دیگری هم نداشت  
 احوالی از او بدست آرد ، اتفاقاً یکماه پیش همان کاکا نیز  
 وفات یافت ، ورثه او در تقسیم اموال نزاع شدید و جنگ  
 و جدال بسیار نمودند که کار به جرح و زخم انجامید ،  
 یک هیئت پولیس برای تحقیق ابتدائی بان خانه رفته  
 موضوع را زیر تحقیق گرفتند . وقتی مشاهده کردند ،  
 زیر چند توده چوپ یک برآمده گی خاک بنظر خورد که  
 چون آن خاک را پیس کردند نعش آن جوان شهید آشکار  
 شد و شناخته شد شریف جوان مرگ است ، در حالیکه  
 قاتل بدون هیچ سزائی و مقتول بدون دریافت هیچ پاداشی

مرد و نقر جهان را بدرود گفتند ، ما درین موضوع چطور  
 میتوانیم خود را قانع کنیم .

معلم : راستیکه قصه بسیار درد ناکی بود ، و اگر  
 کار به مردن خاتمه ییابد انسان بسیار بیچاره است .

زیزاتم : ما و شما درین دنیای بزرگ دو چیز را  
 مشاهده میکنیم : یکی ماده ، و دیگری معنی . برای تشریح  
 بیشتر ، یکعده چیز هائی را درین جهان بچشم می بینیم و  
 یا بدست لمس میکنیم مثل چوب ، سنگ ، خانه ، ستاره ،  
 ماه و خورشید . یک عده چیز هائی را نیز به فکر خویش  
 میدانیم ، مثل مهربانی ، وفاداری ، راست گوئی . که اول  
 بنام نظام مادی یا د میشود و دوم بنام نظام ادبی .

درباره نظام مادی ما بحث مفصل کردیم و مثال  
 هائی هم از طرف شماها ارائه شد و دانستیم نظام مادی  
 میشت مطابق خداوند فعالیت می کند مشق داهر  
 ۳ روز ماه دو دفعه خورد یک دفعه بزرگ میشود  
 و خورشید در هر ۲۴ ساعت یکدفعه طلوع و یکدفعه  
 غروب می نماید و سنگ به قعر آب فرو می رود ، و  
 تخته چوین بر روی آب قرار میگیرد .

آمدیم به موضوع نظام ادبی: این نظام طوریکه شما اطلاع دارید و محسن قصه کرد درین جهان ما و شما مکمل نیست و بسیار میشود ظالمی با نهایت راحتی و عیش و نوش تا آخرین لحظات حیات بگذارند و مظلومی به بستر فقر و فاقه و ناراحتی در قعر تاریکستان زندان جان به جان آفرین بسپارد .

از طرفی ما و شما در باره خالق و صانع این جهان بحث های مفصل کردیم و دانستیم ، کسی که این جهان بزرگ و دقیقی را بقدرت کامله خویش آفریده دارای صفات کمال باید باشد . ذاتی که دارای چنین صفات کامل است ، باید ظالم هم نباشد و مردم را بعد از پدرود زندگی کامل باز زنده بسازد و جزای نیک و بد را به آنها برساند . شاید ملتفت باشید که اگر خداوند متعال بدون اطلاع و ابلاغ ادیان و شرایع مردم را عذاب کند نیز یک ظلم صریح میباشد زیرا آنها از چیزیکه خیر ندارند مسؤول شده نمی توانند . پس بعثت رسل و پیغمبران و فرستادن کتب آسمانی از بزرگترین نعمت های الهی و از دلایل روشن عدالت و داد گستری حضرت خدای پاک

جل علی شانه بشمار می رود .

از طرفی نظام ادبی بزرگتر از نظام مادی ، است . زیرا ما می بینیم موجودیکه با این نظام ارتباط دارد بر نظام مادی غالب و چیره است ، لذا نظام مادی که مکمل است باید نظام ادبی بطریق اولی کاملتر و منظم تر باشد و چون می بینیم درین جهان نظام ادبی تکمیل نمیشود به بداهت عقل خویش میدانیم بعد ازینکه همه انسانها ، ظالم و مظلوم جانی و بی گناه ، می میرند باید بار دیگر زنده شوند و بجز ای اعمال خود برسند .

زنده شدن مجدد انسانها ، آسانتر از زنده شدن اول خواهد بود . زیرا یک کاری که سابقه داشته باشد تکرار آن آسانتر است . ما میتوانیم اشخاصی را که اختراع میکنند مثال بهادریم .

بطور مثال : طیاره و وجود و اختراع آن از دیر زمانی است به فکر بشر دور میخورد .

در اودار مختلفه موضوع پرواز بفضاهمیشه ذهن بشر رامتوجه خود ساخت تا اینکه برادران رایت با ساختن یک طیاره بسیار کوچک اختراع آنرا تکمیل کردند و موضوع اختراع طیاره بنام آنها

ختم شد . و حال ساختن طیار ، درحقیقت دیگر مشکل نیست .  
از مدارک فوق چنین برمی آید که ساختن یک چیز  
نو نسبت به ساختن مجدد آن مشکل تر است . لذا وقتی  
قائل شویم ، انسانرا خداوند جل جلاله دراول خلق کرد ،  
باید در تجدید زندگی او کدام تردیدی بدل راه نیابد .

عزیز : معلم صاحب ! گفتید ، انسانرا خداوند جل  
جلاله بهجسم او زنده میکند ، جسم انسان در دوره های  
مختلف زندگی فرق میکند ، یک طفل خورد سال مثلاً یک  
ساله بصورت تخمین . ۷ سانتی متر طول دارد . در حالیکه  
یک آدم متوسط القامه غالباً بین  $\frac{1}{8}$  تا  $\frac{1}{9}$  متر طول  
خواهد داشت و باز بحالت پیری جسم او خورد تر شده و  
ضعیف میشود پس انسان در دوره های مختلف زندگی  
دارای چندین شکل و قیافه میشود . آیا بکدام جسامت ،  
شکل و قیافه از جسامت ها ، شکلهای و قیافه ها زنده خواهد  
شد ؟ و اگر گناهی کرد باشد بکدام جسم او مورد عذاب  
واقع خواهد گردید ؟

معلم : پرسش توخیلی بجاست ، ولی عذاب

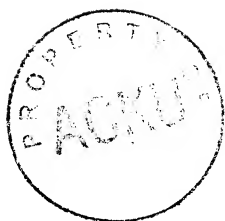
خداوند (ج) بجسم های مختلف فرق نمی کند ، همینقدر که روح ، یک جسم داشته باشد که بوسیله همان جسم مورد عذاب قرار گیرد، خواه آن جسم خورد باشد ، و خواه کلان خواه ضعیف باشد ، و خواه قوی ، بی تفاوت است . حالا ما در شکنجه ها و عذاب های دنیائی که برای جنایتکاران مقرر شده است نظرمی اندازیم هیچ فرق نمی کند خواه جزا بر همان عضوی وارد شود که در حال همان جنایت باجانی بوده و خواه نو آن عضو با و ملحق شود هر دو یکی است .

برای زیادت توضیح : یکی از آشنایان شما (احمد) به وسیله یک چاقو قصداً قسمت سر بینی فاروق را می برد و بعداً از ترس گرفتار شدن فرار می نماید . همین احمد اتفاقاً یکی از واقعه های عاجل سر بینی خود را از دست میدهد و بذریعه عملیات جراحی توتّه گوشتی بهمان جای ، بینی او گذاشته شده و پیوند میگردد . بعد از چند سال باز احمد به شهر خویش مراجعت میکند ، درین حال فاروق که نوک بین خود را بواسطه بی رحمی همین آدم ظالم از دست داده است دامن او را گرفته و او را به معاکمه می کشاند ،

محکمه حکم حکم میکنند که چون پیش ما ثابت شد که همین احمد نام یینی فاروق را قصداً بوسیله یک آله تیز ، بدون حق بطور ظلم و عدوان بریده و آنرا ناقص کرده است ، باید از طرف فاروق ویا وکیلش باند ازه بریده شدگی یینی او از یینی احمد بریده شود، تا به قصاص یینی فاروق یینی احمد نیز ناقص و معیوب گردد . در حالیکه همان قسمت سر یینی احمد ، همان است که قبلاً ذریعه عملیات به یینی او پیوند شده و آنکه در حین ناقص ساختن یینی فاروق بر خساره احمد بوده وقتاً از بین رفته است . با اینکه این همان قسمت یینی نیست، هم وقتی حکم محکمه صادر شد، بسیار معقول است که همین قسمت جدید یینی احمد بریده شود و احمد گفته نمی تواند که این همان یینی اول من نیست . باین دلیل زندگی مجدد انسان بهر جسمیکه باشد هیچ فرق نمی کند .

امین : ما در موضوعات مختلفی معلومات مفید حاصل کردیم، ولی یک سوال بخاطر من می رسد، چون شما همیشه به سوال های ما ، با پیشانی باز جواب داده اید . میخواهیم پیرسم دنیا بزرگ است ، و نظام بسیار ریز و دقیقی دارد ،

# صحبت استاد با شاگردان



مؤلف : محمد صدیق راشد سلجوقی

درین ، جهان بزرگ آیا همه کارهای آن قبلاً سنجیده و تعیین میشود ویانی ؟ اگر تعیین نمی شود چطور است که کار های باین زیادی و امور جهان باین بزرگی از هم نمی باشد و اگر قبلاً تعیین میشود پس ما اگر ظلم و تجاوزی هم میکنیم باید مورد عذاب و باز پرس واقع نشویم ، و جهان آخر و زنده شدن بعد از مرگ برای جزای خیر و شر پیا نباشد و بالاخره جهان خلقت بر اساس عدالت و مساوات استوار نکردد، العیاد بالله من ذلک.

معلم : پرسش دقیق و معقولی است ولی اطمینان داشته باش  
بی جواب نمی مانی : درین جهان همه کار آن قبلاً سنجیده شده است ولی در عین حال بما اختیار هم داده شده است. که ما کار ها را به اختیار و اراده خود انجام میدهیم و فرق است میان یک کاری که آنرا مجبوراً انجام میدهیم و کاریکه با اراده خود انجام میدهیم.

شما ها شاید دیده باشید یک انسان را که دست او رعشه دارد، اگر شما پیاله چائی را بسوی او دراز کنید و او چای را همینکه می گیرد با ثر لرزش دست

او بر زمین بریزد ، او را مورد سوال قرار نخواهید داد ولی اگر یکی از دوستان شما برای اینکه بشما بی اعتنائی کرده باشد چای را قصداً بریزد و یا به بی احتیاطی پیاله شربت را ریخته و لباس خود و شما را رنگ و ترکند از آن آرزو نخواهید شد. از شما که پرسیده شود . چرا نفر اول را مورد قهر قرار ندادید و از دوم رنج خاطر گردیدید جواب شما این خواهد بود که اولی بی اختیار اینکار را کرده و دومی با اختیار خودش لذا معلوم شد ، که ما کارها را در عین حالیکه حکم خداوند رفته با اختیار خویش نپسز میکنیم .

این بود چند صحبت عقیدوی . از خداوند متعالی برای عموم جوانان با هوش و ذکاوت افغان راهیابی و موفقیت تمنی میکنم . خداوند متعال افغانستان عزیز را در بر تو اعتقاد ات راستینش از شر دشمنان نجات دهد و آزادی این کشور اسلامی را میسر گرداند .

امین یا رب العالمین

ADIC

B

6.40

SAL

2627

© دَفْتَرِ شَوِي ثَقَافَتِي جِهَادِ اَفْغَانِسْتَا

از نشرات شوي ثقافتي جهاد افغانستا

— تعداد چاپ : ۱۰۰۰

— چاپ اول

— شماره عمومی : ۵۴

— سايز صفحات : ۱۸ × ۱۲

— تعداد صفحات : ۳۲

— تاريخ چاپ : عقرب ۱۳۶۴

— قيمت يک جلد : ۲ کلدار

حق چاپ و نشر : محفوظ به اين شوري است .

## مقدمه ناشر

بنام خداوند نهایت مهربان و بسیار با مرحمت .  
خوانندگان عزیز : این یاد داشتها که ۲۵ سال پیش در شرایطی غیر از شرایط امروز و از طرف کسی که بحیث يك شاگرد نوآموز نخستین رساله را برای نشر تهیه کرده، نوشته شده است . برای آن بزیور طبع آراسته شده تا از یکسو برای نوجوانان و خورد سالان در امور عقید عقیدوی شان رهنمای ای بعمل آمده باشد و از جانبی خاطر نشان گردد که اگر در آن روز گاران جامعه ما از امور عقیدوی و مسایل اسلامی قصدا و یا ناآگاهانه توسط عناصر معلوم الحال که قدرت را بدست داشتند تجرید میشدند، جوانهای نیز بودند که اگر بروی خود سیلی میخوردند و اگر طعم تلخ ناگواریها را می چشیدند، باز هم بهمان راهی روان بودند که خیر خود و خیر جامعه خود را در آن میدیدند . امروز مردم زیادی از ما برای اعاده حیثیت اسلامی افغانستان و آزاد ساختن آن از دست روسهای وحشی به جهاد مصروف اند، ولی در دوره های پیش مخصوصا در روز های آخری سلطنت محمد ظاهر شاه کمی از مردم ما واقعا ثقلت این بار گران را احساس میکردند .

این امر نی از آن جهت بود که مردم محاهد افغانستان  
قدر اسلام و ارزش های والای آن را نمی دانستند، بلکه از  
آن جهت بود که تباهی ها و ویران گری های که روسها  
در افغانستان پدید آورده بود، برای مردم ما محسوس  
نبود و کسی فکر نمی کرد بزودی چنان افغانستان زیرورو  
شدنی است که مشتی ارازل و اوباش سرنوشت افغانستان عزیز  
را بدست میگیرند و آنگاه روسیه با تمام نیروی سواره و  
پیاده خود بر مردم اصیل و پاک نهاد این کشور که واقعا  
مسلمان اند بیداد میکند آنها را میکشد، به هجرت میکشاند  
و یا در حالتی قرار میدهد که اظهار وجود کرده، نتوانند.  
اینك مدت هفت سال است که این رویداد ناگوار و این  
کابوس وحشتناك بر افغانستان عزیز چیره شده است و مردم  
جان برکف و آزادی دوست افغانستان برای اعلاء کلمه الله  
و اعاده حیثیت اسلامی این کشور به جهاد پرداخته اند.  
یقین داریم روزی فرا می رسد که باز افغانستان آزادی خود  
را بدست آورد و برین کشور با شهادت اسلام حکومت کند.

دشمن آتش پرست باد پیما را بگو  
خاك بر سر كن كه آب رفته باز آید بجو

و من الله التوفيق و عليه فليتوكل المتوكلون .

بسم الله الرحمن الرحيم .

یاد آوری لازم :

بنام خدای یکتای بی همتا جل جلاله آغاز میکنم .  
در زمستان ۱۳۳۸ که بنده در موسسه تعلیم و  
تربیه مصروف تحصیل بودم . همه محصلین موظف شدیم .  
تا هر یک برای استفاده خورد سالان یک رساله بنویسیم ؛ و  
اکنون در عین حالیکه این نظر را قابل قدر و تمجید میدانم  
این رساله مختصر را بنام «محبت های استاد با شاگرد» به پیشگاه  
معصومانه نوباوه گان وطن بهیث یک هدیه کوچک تقدیم میکنم .  
این اثر کوچک که از نظر توای خواننده گرامی  
میگذرد البته دارای نقایص و فرو گذاشت هایی است . که  
این آرزومند نویسنده بی تجربه هستم و این اولین اثری میباشد  
که نوشته ام و هم از طرفی مسایل دقیق و ریز را به ذهن  
و سویه اطفال افاده کردن بس مشکل است و دشوار ،  
لذا عذر من مورد قبول خواهد بود ؟

برای اینکه ذوق اطفال را اندازه مقدور خویش  
 مراعات کرده باشم مطالب را ضمن قصه گوئی ها و گفت  
 و شنود های طفلان نه کنجانیدم. آری : چون سروکارم به  
 طفلان افتاد پس زبان کودکی باید گشاد. آرزوی من این  
 بوده است که شاید بتوانم از آوان طفلی و خورد سالی  
 اطفال را به معتقدات اسلامی شان آشنا بسازم و اگر باینکار  
 موفق شده باشم افتخار پزگی است که بمن میسر شده است  
 ومن الله التوفیق ، وعليه فليتوكل المومنون .

محمود : دیروز پرایم پدرم قلمی داد، ولی هر قدر  
 جستجو کردم نفهمیدم ساخت کجاست. ازین موضوع خیلی  
 درنجم، جناب معلم صاحب اگر شما لطف کرده درباره کارخانه  
 که این قلم در آنجا ساخته شده اطلاع دهید ممنون میشوم شما گرچه جای  
 اثرسائیده شدن از بن رفته مگر معلوم میشود ساخت جرمنی  
 نوشته آن به است ولی تو چرا همینکه قلم را دیدی باین فکرشدی  
 که باید کارخانه داشته باشد. آیا نمیشد که خود بخود این  
 قلم تیار شده باشد و کارخانه نداشته باشد؟

محمود : ابدآ باور نمی کنم این قلم باین کیفیت  
 بدون دست کارگری و ماشین و کارگاهی بوجود آمده باشد.

معلم : پس دربارهٔ یک انسان هم گاهی فکر کرده

باشی ؟

محمود : چطور معلم صاحب ! من مقصد را خوب

نفهمیدم چرا دربارهٔ انسان فکر کرده شود؟

معلم : ما در دنیا یی که زندگی میکنیم همه چیز را

می بینیم ، رنگها را از هم فرق میکنم ، تاریکی را از

روشنائی فرق میکنم که اینکار بوسیله چشم های ما اجرا

میشود. آواز های بگوش خود می شنویم که از ان مطالب

را می فهمیم ویا از ان معطوظ میشویم. خوردنی های را

میخوریم که طعم آن را از شوری و شیرینی ،

خوش مزه گی و بد مزه گی فرق میکنیم . بوسیله

دست ها و بلکه تمام پوست بدن خود گرمی و

مردی ، نرمی و درشتی اجسام را درک میکنیم ، بوی گل ها

را به پن خود احساس میکنیم . این ها همه بوسیله انسان

صورت میگیرد . شما که قبول کرده نتوانستید یک قلم

خود بخود پیدا شده است وصنعت گری نداشته باشد آیا

می توانید قبول کنید ، انسان باهمه این ریزه کاریها وبا

این همه شکفتی های که دران وجود دارد خود بخود

پیدا شده باشد؟

محمود : معلم صاحب این چه حرف هایی است که  
مشینوم واقعاً به تعجب رفتم و حیران شدم.

معلم : باز فکر کنید ، گندم را دهقان بزمین پاش  
میدهد ، بالای آنرا نیز بماله هموار میسازد ، تا روی گندم  
ها بخاک پوشیده شود. بالای گندم از همان قسمت فرو رفته گی  
تیژ (نیش) می زند. رفته رفته از همان تیژ زده گی یک  
سبزه بسیار نازک بیرون میشود ، همان سبزه کک بسیار  
نازک زمین را می شکافد و کم کم خود را از زیر زمین  
بیرون کرده بزرگ شده می رود. آیا چطور میشود که این  
دانه گندم سبز میشود ؟ و چطور میشود که این تیژ  
بسیار نازک زمین با این سختی را می شکافد و کلان  
شده می رود ؟

محمود : راستیکه عجیب است ، آیا صانع این گندم  
های کیست؟

معلم : بلی درین جهان بزرگ یک خالق و صانع  
بسیار بزرگ وجود دارد که به تمام احوال انسانها، حیوانات و

همه چیز اطلاع کامل دارد و عالم است ، به حقیقت همه چیز ها و خاصیت آنها آشنا و آگاه است و به احوال ظاهر و پنهان ما با خبر می باشد . علم او نهایت ندارد ما را آفریده و به ما مهربانی فراوان کرده است . از مهربانی های وی بما این است وقتی که ما بدینا آمدیم خداوند پستان مادر ما را پرشیر کرد تا ازان بمکیم ، بعد ازان به مهر مادری بما راه رفتن آموخت ، نان خوردن یاد داد و کم کم ما را بزرگ ساخت تا حالا بخیر به مکتب آمدیم و درس می خوانیم . این ها همه به لطف و مهربانی خدای ما است .

خداوند جل جلاله باران فرستاد تا آب بنوشیم و علف ها نیز سیراب شوند و سر سبز گردند و از آن علف ها کوسفندان و گاوان بخورند تا بما شیر دهند و از گوشت آنها غذا بخوریم و تا وقتی که خداوند جل جلاله خواسته است زندگی داشته باشیم .

ناصر : معلم صاحب ! هفته گذشته بده رفتم ، یکعهده مردم از وضع زندگی خود بسیار ناراضی بودند و زبان